



خیلواکی

استقلال

[www.esteqlaal.net](http://www.esteqlaal.net)

شنبه ۲۰ اپریل ۲۰۲۴

حمید انوری

## ختم کورسِ اکابر

هموطنان عزیز و با عزت! به اطلاع شما احترامانه رسانیده می شود اینکه، "کورس اکابر" این کمترین با انجام دادن "کارخانگی" سی و ششم، به پایان خود رسید و زده و کنده و لوله و لویان، ۳/۵ نمره کامیابی را از "استاد سخن" با عذر و زاری و گردن پتی و هزار و یک تپ و تلاش دیگر، به دست آورده و خود را گش گش کرده به صنف پنجم ابتدائی رسانیدیم و دعای سر "استاد معظم" ورد شب و روز من است و خانه شان آباد و فرزندان شان برخوردار که زحمات خستگی ناپذیری در باسواد ساختن این کمترین به خرج دادند.

بگفته شاعر:

دارو مده طیب که درد است دردِ عشق

ما به نمی شویم و تو بدنام می شوی

امید است در این مدت و در حالت تنبلی و مکتب گریزی و کم کاری و...، سبب بدنامی "استاد سخن" نگردیده باشم، آخر درد من، عشق به زبان مادری و درست نویسی و مراعات قواعد و دستورات گرامر دری بوده و قرار معلوم هنوز در زمینه از خم یک کوچه هم گذر کرده نتوانسته ام و به اصطلاح الله و بلا را همه انداختم بر گردن ملا. این دستور زبان هم یک بحر است که آغاز و انجام آن سخت ناپیدا است و نمی شود یخن این و آن را گرفت.

یکی دو هموطنی اینجا و آنجا از این هموطن و آن هموطن گویا سوال نموده بوده اند که با اینهمه زحمات طاقت فرسای این شاگرد غبی، آیا یقین دارد که "کارخانگی" های متواتر ایشان خدمت "استاد معظم" شرف حضور پیدا میکنند و از دید مبارک ایشان میگذرد، یا...

خدمت این هموطنان عرض شود اینکه، این شاگرد غبی که بعد از تلاش های طاقت فرسا؛ تازه به صنف پنجم ابتدائی قدم گذاشته ام؛ منظور و هدف و مرام و مقصد و آرزوی من همیشه این بوده

است که کاری ولو بسیار کوچک و ناچیز برای آن عده از جوانان هموطن خود انجام داده باشم که در خارج از کشور زندگی میکنند و هنوز هم با گذشت سالیان متمادی، علاقه مند زبان مادری خود بوده و از راه همین انترنت و مطالعه مضامین هموطنان شان مشغول فراگیری زبان زیبای دری هستند و خواهی خواهی با مطالعه مضامین پیچ در پیچ و مملو از اغلاط املائی و انشائی و گرامری و دستوری و... "استاد سخن"، به کجراهه رهنمون می شوند که هرگز چنین مباد و اگر "کارخانگی" های متواتر این کمترین در مورد کمکی ولو ناچیز کرده توانسته باشد، من به هدف خود رسیده ام. یک تعداد از هموطنان هم خاطر نشان نموده اند که کورس های اکابر، صنوف مکتب ابتدائی نبوده و صنف اول و دوم و چهارم و ششم نداشته است، بلکه فقط یک کورس تدریس برای بزرگ سالان بوده که برای آنان فقط خواندن و نوشتن را تدریس کنند تا بتوانند مکتوبی بنویسند و بخوانند و حل مشکل کنند و...

این هموطنان ما کاملاً حق به جانب بوده اند و اما چون دروس "استاد معظم" به سرعت برق، یکی پی دیگر میرسیدند و انجام "کارخانگی" ها از سطح فقط یک کورس چند هفته ئی فراتر میرفت، پس این کمترین به این فکر در افتادم که با چنین کار های شاقه، همان "کورس اکابر" را اندکی انکشاف داده و پیوندی دهم با سیستم صنوف ابتدائی مکاتب افغانستان عزیز، تا هم خرما شود و هم ثواب و لااقل من بی سواد، یکی دو صنف ابتدائی را در نتیجه تمام کرده باشم و چنین شد که امروز به لطف و مرحمت و تلاش های ممتد "استاد سخن"، به صنف پنجم ابتدائی قدم گذاشتم.

و اما در این صنف جدید، قرار معلوم "استاد سخن" بر علاوه غلط نویسی و غلط پراگنی و غلط اندازی، و در ضمن گنجائیدن به زور اشتباهات روزافزون به سویه صنف دوم ابتدائی، آغاز به گنجائیدن سفسطه پراگنی و تبلیغ ماکیاولی نیز نموده اند که این کمترین را نه کوچکترین علاقه در مورد است و نه هم توان پرداختن و حوصله خواندان آنرا دارم، بلکه از بیخ و ریشه دشمن سرسخت و آشتی ناپذیر هر دو نیز هستم.

پس چار ناچار از خط خوانی دروس جدید "استاد سخن" میگذرم، حتی اگر تا اخیر عمر هم در همین صنف پنجم ابتدائی بمانم و قدمی هم جلو نروم.

عطای "استاد" را به لقای شان می بخشم و به آن مکتب هائی تبریک و تهنیت عرض میکنم که چنین سفسطه پراگنی ها را زمینه مساعد می سازند و باعث به کجراه بردن جوانان ما میگرددند که این خود خیانتی است عظیم و نابخشودنی.

ختم و خلص و سخن آخر